



عصر

روزنامه تجاری اقتصادی

دوشنبه
۲۴ دی ۱۴۰۳ • ۱۲ رجب ۱۴۴۶ • 13 January 2025
۸ صفحه • پنج هزار تومان • سال سوم • شماره پانصد و هشت
www.asrghanoon.ir

ترامپ: مایبی کفایتیم

انتقادات تند ترامپ از مدیریت بحران آتش سوزی لس آنجلس: سیاستمداران بی کفایت هیچ ایده‌ای ندارند که چگونه آتش را خاموش کنند

ترامپ: آتش همچنان در لس آنجلس زبانه می کشد. مقامات نالایق هنوز ایده‌ای برای خاموش کردن آن ندارند؛ اظهارات ترامپ نشان می‌دهد که این آتش سوزی و نحوه واکنش مقام‌های آمریکایی به آن، احتمالاً موضوع اصلی دستورکار سیاسی رئیس جمهوری منتخب آمریکا در داخل، بعد از مراسم تحلیفش در ۲۰ ژانویه خواهد بود. ترامپ از کوین نیوسام فرماندار کالیفرنیا انتقاد کرد. نیوسام متقابلاً رئیس جمهوری منتخب آمریکا را به سیاسی کردن موضوع آتش سوزی متهم کرده است. سیاستمداران کالیفرنیا از زمان آغاز آتش سوزی در سه شنبه هفته گذشته، با انتقادهایی مواجه بوده‌اند که شامل ضعف عملکرد مقام‌های محلی و ایالتی و آماده نبودن آنها برای مقابله با آتشی بوده که به یک آتش سوزی عظیم و ویرانگر تبدیل شده است.



قلدری آمریکا در برابر قوانین بین الملل



آمریکایی‌ها خود را استثنایی و قوم برتر می‌دانند و تصور دارند مدل حکمرانی در جامعه آمریکایی بهترین است و دیگران باید دنباله‌روی این مدل باشند.

۲

اخلاق، مهم‌ترین مبنای وفاق ملی است



وفاق ملی، بدون اخلاق امکان‌پذیر نیست. اخلاق، نه تنها زیربنای دین، بلکه عاملی برای جلوگیری از تفرقه و ایجاد همبستگی است. وفاقی که بر مبنای اخلاق شکل بگیرد، پایدارتر و ماندگارتر از وفاق مبتنی بر قراردادهای اجتماعی است.

۳

آینده هوش مصنوعی و علوم اسلامی



در کنار چت‌بات‌های عمومی که مستمراً بهینه‌سازی می‌شوند با چت‌بات تخصصی پزشکی، چت‌بات تخصصی قضایی، چت‌بات تخصصی محیط زیست، چت‌بات تخصصی آموزش و... مواجه خواهیم شد.

۴

نگرانی از گسترش مدل مردم سالاری دینی



یکی از اهداف اصلی ایالات متحده ترویج دموکراسی غربی به عنوان مدل مطلوب برای سایر کشورها بود. این دموکراسی بر پایه اومانیزم و فردگرایی استوار است که به دولت‌ها اجازه می‌دهد تا از منابع کشورهای دیگر بهره‌برداری کنند.

۵

نسخه اقتصادی امیرکبیر؛ علاج اقتصاد امروز ایران



کشور نیازمند پیشرفت بود و نیروی انسانی باید تربیت می‌شد و لذا امیرکبیر در این رابطه تلاش کرد و به نقش سرمایه‌های انسانی در داخل کشور توجه ویژه‌ای نمود و نتایج و آثار دارالفنون تا امروز در جامعه ایران جاری و ساری است.

۶

حق با آمریکا است!



نخبگان کشورها را با قدرت‌شان مرعوب ساختند. چشم از قدرت آمریکا ترسید. با فیلم‌های هالیوودی، با سلطه رسانه‌ای، با رمان‌ها با تولید سبک زندگی و...

۷



به روزرسانی راهبردی موفق

عزیز غضنفری

«اگر دولت جدید ترامپ تصمیم به مذاکرات هسته‌ای با ایران گرفته، باید از تجربیات گذشته درس بگیرد و نکات کلیدی را مد نظر قرار دهد تا از تکرار اشتباهات گذشته عبرت بگیرد. تهران از مذاکرات گذشته آموخته که هر چه امرها و تهدیدات خود را تحت عنوان مقاومت حداکثری افزایش دهد، فشار کمتری تحمل می‌کند. ایالات متحده نباید در برابر تهدیدات انتقامی ایران با عنوان مقاومت حداکثری عقب‌نشینی کند.» آنچه در بالا آمد فشرده و خلاصه‌ای از پیشنهاد ۲۰ نفر از مقامات عالی‌رتبه نظامی و سیاسی آمریکا است که در چارچوب مؤسسه یهودی برای امنیت ملی آمریکا به ترامپ پیشنهاد داده‌اند. اعتراف و اذعان آمریکایی‌ها به سیاست مقاومت حداکثری جمهوری اسلامی ایران، نشانه موفقیت‌آمیز بودن آن راهبرد و لزوم استمرار آن در آینده پیچیده و سرنوشت‌ساز منطقه است.

ایران از ۱۸ اردیبهشت ۱۳۹۷، یعنی نقطه خروج آمریکایی‌ها از توافق هسته‌ای کوشید با جلب نظر اتحادیه اروپا راهی موازی در بخش مالی به عنوان جایگزین برجام بشکند که عملاً نتیجه‌بخش نبود. از ۱۸ اردیبهشت ۱۳۹۸، سیاست ایران از صبر راهبردی به مقاومت حداکثری تغییر پیدا کرد و اقدامات متنوعی اجرا شد. نتیجه تمرکز بر ایده مذاکره با آمریکا و توجه به خواسته‌ها و ملاحظات آمریکایی‌ها که به تازگی رهبر معظم انقلاب اسلامی به تکرار آن هشدار دادند، منجر به دردناک‌ترین اتفاقات شد. آمریکایی‌ها و احتمالاً با همدستی صهیونیست‌ها بعد از ۱۸ اردیبهشت ۱۳۹۷ و در دولت اصلاحات و اعتدال ۱۴ نفت‌کش متعلق به ایران را در آب‌های مدیترانه و دریای سرخ مورد اصابت حملات موشکی و... خود قرار دادند! در اینجا اگر راهبرد و اقدامات قاطعانه و تاریخی نیروهای مسلح در خصوص اقدامات متقابل و موازنه‌سازی به اجرا درمی‌آمد، تن رنجور اقتصاد ایران به نقطه فروپاشی مطلق نزدیک می‌شد.

سردار سلامی به تازگی به صراحت شرح کلی آن دوره را بیان کرده است: «در آن ایام، ایران اسلامی به قدرتی دست یافت که هر کس از ما کشتی ربود، ما هم از او کشتی گرفتیم و هر کس کشتی ما را زد، ما هم کشتی او را زدیم تا امروز خطوط کشتیرانی ما از هر قدرتی در عالم امن‌تر باشد.» اگر سیاستمدار ایرانی به برجام به مثابه ابزاری برای گشودن گره‌های تحریم می‌نگرد، اما از منظر یک سیاستمدار آمریکایی برجام وضع شده تا علاوه بر کنترل ایران اتمی، راهی برای مهار ایران در سایر مؤلفه‌های قدرت ملی (مانند موشکی و منطقه‌ای) بیابد. درک این واقعیت در کنار تداوم و به‌روزرسانی راهبرد مقاومت حداکثری از مهم‌ترین موضوعات در طراحی هر گونه برنامه‌ریزی در عرصه سیاست خارجی کشور در دوره کنونی به شمار می‌آید.

یک نمونه آموزش رسانه‌ای توسط رهبر انقلاب

محسن مهدیان



رهبر انقلاب تبحر ویژه به جهت بیان رسانه‌ای دارند. اما اجازه دهید یک نمونه اخیر را مرور کنیم که برای فعالان حوزه رسانه بسیار آموزنده است. عنوان درس را می‌گذارم سوژه و معنا بخشی به پیام. به دیدار ۱۹ دی با مردم قم توجه کنید. بخش ابتدایی درباره رابطه ایران و آمریکاست. دقت کنید موضوعی که انتخاب کردند رابطه ایران و آمریکاست. یعنی نسبت دشمنی آمریکا با ایران. اما سوژه‌ای که انتخاب کردند چیست؟

فعالان رسانه می‌دانند که بین موضوع و سوژه تفاوت است. به بیان ساده، "موضوع" مساله و هدف شماسست و "سوژه" نقطه آغازین برای رسیدن به هدف. نقطه شروع باید واجد ویژگی‌های خاص باشد. از مهمترین‌ها اینست که باید بدیع و متفاوت باشد. از این مهم‌تر ساده و روان و تصویری باشد. تصویری یعنی ذهن مخاطب با آن آشنا و همراه است. من تا بگویم ببر در ذهن شما تصویر یک ببر ساخته میشود.

۱. موضوع و سوژه

ابتدا به موضوع و سوژه رهبر انقلاب توجه کنیم. موضوع را به این دلیل انتخاب کردند که مساله این روزها است. یعنی موضوع را به اصطلاح امروزی‌ها ترند انتخاب کردند که البته مساله راهبردی و نیاز این روزهای ماست. اما سوژه چیست؟ "ایران مطلوب آمریکا چه شکلی است؟" سوژه را کاملاً تصویری انتخاب کردند. رجوع کردن به تاریخ، به تصویری شدن پیام در ذهن کمک می‌کند. از این نقطه شروع کردند: کارتر سال ۵۶ از حکومت پهلوی تمجید کرد. در ادامه فرمودند: اما ببینیم آنروزها چه شرایطی داشتیم که موجب تمجید آمریکا شد.

دقت کنید برای تحلیل رابطه ایران و آمریکا سراغ مباحث عمیق ایدئولوژیک نرفتند. از کلیشه‌ها و سخنان تکراری و کلی هم استفاده نکردند. شعار هم ندادند که آمریکا چه هست و چه نیست. یک سوال ساده مطرح کردند. کارتر از پهلوی تعریف کرد و حالا ببینیم حکومت مورد علاقه او چه حکومتی است. سادگی و روانی در انتخاب سوژه خودش یک شاخص کلیدی است.

۲. معنا بخشی

دینا و داده در پیام باید معنا شود. فرق داده و اطلاعات در همین معناست. فرق اطلاعات و آگاهی نیز در روایت شخص از معناست. بازگردیم به سخنان رهبری انقلاب. بعد از موضوع و سوژه نوبت چپ‌نش محتوا است. اولاً پیام شان دارای دسته بندی است. دسته بندی موجب ساخت اینفوگرافی در ذهن می‌شود که نقش کلیدی در نظام بخشی ذهنی و اقناع دارد. لذا چهار شاخص از تصویر را آنروز انتخاب کردند.

اول به سیاست خارجی اشاره کردند. ظاهراً شاخص کیفی است، اما برای بیان آن با استفاده از مدل تحلیلی استقرا، سراغ یک نمونه خاص رفتند و آن نمونه را فرآوری رسانه‌ای کردند تا در ذهن مخاطب به سادگی معنا پیدا کند؛ توضیح می‌دهم.

فرمودند ۵۰ هزار مستشار نظامی آمریکایی آنروز در ایران بودند. در ادامه توضیح دادند که: "یعنی این مستشارها از خزانه مردم حقوق می‌گرفتند." بعد ادامه دادند که این عدد از بودجه آموزش پرورش آن روزها هم بیشتر بود. دقت کنید که تحلیل یک شاخص "کیفی" مثل سیاست خارجی را ابتدا "کمی" کردند و بعد همان کمیت را معنا دادند. چطور معنا کردند اول متصل کردند به خزانه و جیب مردم و دوم در مقایسه با بودجه آموزش و پرورش آنرا معنا بخشیدند. انتخاب آموزش و پرورش نیز خودش قابل اعتناست؛ نهادی که همه مردم با آن مرتبط هستند و خدماتش محسوس است.

شاخص دوم را سیاست داخلی انتخاب کردند. برای تحلیل این شاخص سراغ دیکتاتوری رفتند که باز هم فصل مشترک است و همه مردم نسبت به آن موضع و مرزبندی دارند. در ادامه توضیح دادند که از نهضت آزادی تا چریک فدایی تا انقلابیون توسط نظام این دیکتاتورها سرکوب شدند. یعنی در معنا بخشی و بیان این شاخص، جایی ایستادند که همه مردم با آن ارتباط می‌گیرند. یک مدل تحلیلی قیاسی. یک تصویر کلی از دیکتاتوری که برای همه تلخ است و بعد توجه دادن به چند مصداق جزء برای شاهد مثال. این مدل استدلال را بگذارید کنار اینکه برخی خیال می‌کنند وقتی گفته میشود پهلوی‌ها فاسد بودند، یعنی تنهازن باره و فساد اخلاقی داشتند.

در شاخص سوم و اقتصاد هم مجدد سراغ فصل مشترک همه مردم رفتند. توضیح دادند که در آن روزها ۶ میلیون بشکه نفت فروخته می‌شد. برای اینکه معنادار شود با رقم فروش نفت در این روزها مقایسه کردند که یک و نیم میلیون بشکه است. در ادامه روی تبعیض ایستادند؛ جایی که همه مردم با هر گرایشی نسبت به آن تنفر دارند؛ اینکه پول نفت به جیب گروه خاص از طبقه خاص می‌رفت. در بحث علم و فناوری هم به شاخص رتبه ایران در دنیا اشاره کردند که همه‌فهم و ساده و بدون چالش است.

در نهایت با زبان ساده و استفاده از ابزارهای اقناعی رسانه ای توضیح دادند که آمریکا زمانی شما را می‌پسندد و مورد حمایت قرار می‌دهد که به این نقطه از فروپاشی برسید. کدام نقطه؟ سال ۵۶ را ببینید؛ همان. یک بیان تصویری که همه می‌فهمند و اگر توجه کنند می‌پذیرند.

قدری آمریکا در برابر قوانین بین‌الملل

حمیدرضا غلامزاده

افکار عمومی شاهد قدری آمریکا در برابر قوانین بین‌الملل

حمیدرضا غلامزاده، کارشناس مسائل آمریکا در مصاحبه با برنامه خیابان پیروزی رادیو مقاومت درباره به رسمیت نشناختن دیوان کفیری بین‌المللی از سوی آمریکایی‌ها جنایتکار اظهار کرد: آمریکایی‌ها خود را استثنایی و قوم برتر می‌دانند و تصور دارند مدل حکمرانی در جامعه آمریکایی بهترین است و دیگران باید دنباله‌روی این مدل باشند. آنها تصور دارند کسی حق دخالت در این کشور را ندارد و نهادهای بین‌المللی و کشورهای دیگر را کارگزار ملت خود می‌دانند.

وی افزود: آمریکا دم از تصرف دیگر سرزمین‌ها می‌زند چون کشورهای مستقل را کارمند خود می‌داند. در این راستا سازمان‌های جهانی را نیز ابزاری در دست خود تلقی می‌کند.

کارشناس مسائل آمریکا تصریح کرد: اگر آمریکا دیگر کشورها را به صورت مستقل ببیند، شروع به بی‌اعتبار کردن آنها خواهد کرد. بنابراین حق و تو در سازمان ملل نیز یک ابزار در اختیار آمریکاست.

غلامزاده ادامه داد: آمریکا از ابزار تهدید و ارباب استفاده می‌کند و نهادهای بین‌المللی هم عمدتاً سازمان‌هایی قراردادی هستند تا به عنوان میانجی از جنگ و اختلاف نظر پیشگیری کرده و میان کشورها حکم باشند ولی قدرت‌ها چنین وظایفی را برای سازمان‌های بین‌المللی قبول ندارند.

تاریخ نشان می‌دهد سیاست‌های آمریکا همواره به ضرر مردم ایران بوده است

مهدی کردی



برنامه «گفتگوی سیاسی» رادیو گفت‌وگو با موضوع آمریکا و تهدید مردم سالاری و جمهوریت در ایران و با حضور مهدی کردی استاد دانشگاه و کارشناس مسائل بین‌الملل به صورت تلفنی گفتگو کرد. مهدی کردی به اشاره به تاریخچه روابط ایران و آمریکا و تأثیرات منفی سیاست‌های آمریکا بر مردم ایران، از دیکتاتوری پهلوی و

تدریج باعث ایجاد تضاد و فاصله میان جامعه ایران و آمریکا شد. وی با اشاره به نویسنده مشهور آمریکایی جیمز ویل بیان کرد: این نویسنده در کتاب خود به اشتباهات آمریکایی‌ها در ارتباط با ایران اشاره می‌کند و می‌گوید که مقصر واکنش منفی مردم ایران نسبت به آمریکا، خود آمریکایی‌ها هستند. او به موضوع کاپیتولاسیون به عنوان یکی از نقاط منفی در تاریخ روابط ایران و آمریکا اشاره می‌کند که باعث احساس پایمال شدن عزت نفس ملی ایرانیان شد. این احساسات به عنوان یکی از پایه‌های انقلاب اسلامی در سال ۵۷ مطرح شدند؛ جایی که شعارهای کلیدی مانند استقلال و آزادی به وضوح بیانگر راهی از قید و بندهای آمریکایی و کاپیتولاسیون بودند.

کردی اظهار کرد: ویل همچنین از حمله آمریکا به هواپیمای مسافربری ایرباس و عدم تغییر سیاست‌های آمریکا در قبال ایران انتقاد می‌کند. نباید فراموش کرد که آمریکا به رغم ادعای شعارهای بشردوستانه، تحریم‌های ثانویه‌ای را علیه ایران اعمال کرده که مانع از تأمین دارو و تجهیزات پزشکی می‌شود. ویل نویسنده آمریکایی همچنین به ترور سردار سلیمانی در فرودگاه بغداد اشاره و تأکید می‌کند که این اقدام ناجوانمردانه بود و این مسائل نشان‌دهنده عدم تغییر در رفتار آمریکایی‌ها است و متأسفانه آنها هنوز از اشتباهات گذشته خود درس عبرت نگرفته‌اند.

بشریت از آن یاد می‌شود. وی ضمن تصریح بر اینکه تاریخ نشان می‌دهد که سیاست‌های آمریکا همواره به نفع منافع خود و به ضرر مردم ایران بوده است، به بررسی تغییرات نگرش مردم ایران نسبت به آمریکا، قبل و بعد از کودتای ۲۸ مرداد اشاره کرد و گفت: در ابتدا، یعنی تا پیش از این کودتا، حافظه تاریخی مردم ایران در مورد آمریکایی‌ها نسبت به روسیه و انگلستان منفی نبود. در این زمینه می‌توان به نمونه‌هایی از آمریکایی‌های نیکوکار مانند روویل اشاره کرد که در مبارزات مشروطیت در تبریز جان خود را فدای آزادی کرد.

کردی افزود: همچنین دکتر ثامن جردن و همسرش که در دهه‌های ۲۰ و ۲۳ میلادی در تهران فعالیت‌های بشردوستانه انجام می‌دادند، از دیگر افرادی هستند که باعث ایجاد نگرش مثبت در آذهنان عمومی نسبت به آمریکا شده بودند.

این کارشناس مسائل بین‌الملل در مصاحبه با رادیو گفت‌وگو اشاره کرد: پس از کودتای ۲۸ مرداد، این افراد خیرخواه جای خود را به شخصیت‌های دیگری مانند روزولت، فرانسمیت و برادران سرالاس می‌دهند که به هیچ وجه به افکار عمومی ایران توجهی نداشتند و تنها با نخبگان حکومتی و محمدرضا پهلوی ارتباط برقرار می‌کردند. این تغییر در رهبری و رویکرد آمریکایی‌ها به

عدم تحمل هرگونه مردم سالاری در ایران با حمایت‌های ایالات متحده آمریکا گفت و بیان کرد: در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ آمریکا به همراه انگلستان دولت ملی دکتر مصدق را سرنگون کرده و به بازگشت محمدرضا پهلوی کمک کرد که این اقدام باعث ایجاد بدبینی و نفرت در میان مردم ایران نسبت به آمریکا شد. وی به حمایت‌های بی‌چون و چرای آمریکا از دیکتاتوری پهلوی اشاره و اظهار کرد: این سیاست‌های آمریکا برای ملت ایران هزینه‌های زیادی داشت اما در نهایت منجر به انقلاب اسلامی شد. پس از انقلاب، آمریکا همچنان به خرابکاری و تلاش برای سرنگونی جمهوری اسلامی ادامه داد و در این راستا علاوه بر جنگ، حمله نظامی و توطئه، اقدام به تحریم‌ها و مصادره اموال ایران کرد. وی با ذکر نمونه‌ای از دشمنی علنی آمریکا علیه مردم ایران عنوان کرد: در این زمینه می‌توان به حمله ناو آمریکایی یعنی «وینسنس» به هواپیمای مسافربری ایران در سال ۱۳۶۷ و به شهادت رسیدن ۲۵۵ سرنشین آن اشاره کرد.

این استاد دانشگاه با بیان اینکه ادامه دشمنی‌های آمریکا بعد از جنگ و تأثیرات منفی تحریم‌ها و سیاست‌های سلبی دولت آمریکا بر ایران بر کسی پوشیده نیست، تصریح کرد: یکی از اقدامات مستقیم آمریکا علیه ایران که حاکی از کینه‌شتری آمریکایی‌ها از ایران است، ترور سردار سلیمانی است که به عنوان جنایتی علیه

اخلاق، مهم‌ترین مبنای وفاق ملی است

محسن مهاجرنیا

حجت الاسلام والمسلمین محسن مهاجرنیا در نشست «وفاق ملی؛ پیش‌برنامه گام دوم انقلاب اسلامی» گفت: در جلسه قبلی مطرح شد که یکی از مبانی وفاق ملی، کارآمدی نظام است. برای دستیابی به وفاق ملی، نظام باید در زمینه‌های مختلف کارآمدی خود را نشان دهد تا رضایت مردم جلب شده و زمینه وفاق فراهم شود. موضوع بحث این جلسه نیز به یکی دیگر از مبانی وفاق ملی، یعنی مبنای اخلاقی آن، اختصاص دارد.

رئیس اندیشکده مطالعات انقلاب اسلامی طلوع مهر در ادامه اخلاق را یکی از مهم‌ترین مبانی وفاق ملی دانست و اظهار کرد: وفاق ملی بر پایه اخلاق شکل می‌گیرد و اخلاق زیربنای همه امور از جمله حکومت، سیاست، فرهنگ و اقتصاد است. اگر به دنبال تحقق وفاق ملی هستیم، باید جایگاه اصلی اخلاق بازنشاسی شود و به‌عنوان بستر رشد جامعه مورد توجه قرار گیرد.

وی اظهار داشت: در بررسی بنیادهای انقلاب اسلامی، «اخلاق» و «حقوق» به‌عنوان دو زیرساخت اساسی مطرح شدند. پیش از هر اقدام سیاسی، توجه به این دو مقوله ضروری است. انقلاب اسلامی بر پایه این دو اصل شکل گرفت. پیش از هر چیز، این پرسش حقوقی مطرح بود که آیا ما حق آزادی، حق حیات، حق اشتغال و حق اظهار نظر داریم؟ اخلاق نیز، در کنار حقوق، به‌عنوان یکی از محورهای اصلی انقلاب اسلامی مورد تأکید قرار گرفت.

وی در ادامه بیان داشت: پیامبر اسلام (ص) فرمودند: «أَنْتِ بُعِثْتُ لِأَتَمِّمْ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»، بدین معنا که پیامبر برای تکمیل اخلاق انسانی مبعوث شدند. بنابراین اخلاق باید نه تنها در حوزه فردی، بلکه در زمینه‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی نیز توسعه یابد. در حقیقت، اخلاق را می‌توان به باند فرودگاهی تشبیه کرد که تمامی امور از آنجا به حرکت درمی‌آیند.

حجت الاسلام والمسلمین مهاجرنیا با اشاره به آیه «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» تأکید کرد که پیامبر اکرم (ص) الگویی برجسته در اخلاق بودند. ایشان که رحمة للعالمین هستند، با اخلاق نیکو توانستند مردم شبه جزیره عرب را متحد کرده و دین اسلام را گسترش دهند. آیه «وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ» نیز بر اهمیت اخلاق در جذب مردم

تأکید می‌کند. اسلام دینی مبتنی بر محبت و مهربانی است و این رحمت الهی باید در همه ابعاد زندگی انتشار یابد.

عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی افزود: تمامی انبیاء الهی بر اقامه دین و پرهیز از تفرقه تأکید داشتند. آیه «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا» نیز به رسالت مشترک انبیاء در ایجاد انسجام دینی و اخلاقی اشاره دارد، که این انسجام، پیش شرط وفاق ملی است. وی سپس اظهار داشت: در دنیای امروز، اخلاق اغلب به‌صورت قراردادی تعریف می‌شود و به توافق میان دولت و ملت وابسته است. اما در اسلام، اخلاق بر پایه فطرت، طبیعت و شریعت بنا شده است؛ به طوری که انسان به‌صورت طبیعی عدالت را می‌پذیرد و ظلم را مردود می‌داند.

مؤلف کتاب گفتمان انقلاب اسلامی گفت: در جمهوری اسلامی ایران، اخلاق علاوه بر فطری، طبیعی و شرعی بودن، به‌صورت قراردادی نیز تعریف شده است. این قرارداد در متن قانون اساسی کشور گنجانده شده و اصول اخلاقی مانند عدالت به‌عنوان الزام قانونی مطرح شده است. این ترکیب اخلاقی، جمهوری اسلامی را از دیگر نظام‌های دنیا متمایز می‌کند. وی گفت: وفاق ملی، بدون اخلاق امکان‌پذیر نیست. اخلاق، نه تنها زیربنای دین، بلکه عاملی برای جلوگیری از تفرقه و ایجاد همبستگی است. وفاقی که بر مبنای اخلاق شکل بگیرد، پایدارتر و ماندگارتر از وفاق مبتنی بر قراردادهای اجتماعی است.

استاد مهاجرنیا سپس به نتایج وفاق ملی اخلاقی اشاره کرد و آن را چنین برشمرد:

۱. در وفاق اخلاقی، جامعه همچون یک پیکره زنده عمل می‌کند که اعضای آن مکمل یکدیگر هستند.



۲. وفاق اخلاقی موجب افزایش شرح صدر افراد شده و جامعه‌ای مبتنی بر مدارا و تعامل می‌سازد.

۳. در جامعه‌ای اخلاق‌محور، افراد مسئولیت‌پذیری بیشتری از خود نشان داده و خود را در قبال جامعه مسئول می‌دانند.

۴. وفاق ملی اخلاقی انتخاب افراد شایسته و پاک‌دست را تسهیل کرده و حکومتی شفاف و عادلانه به ارمغان می‌آورد.

۵. جامعه اخلاق‌محور از انعطاف‌پذیری و آرامش بیشتری برخوردار بوده و مناسبات اجتماعی دوستانه‌تری برقرار می‌سازد.

۶. وفاق اخلاقی، رابطه دولت و ملت را به تعاملی سازنده و هم‌افزا تبدیل می‌کند.

وی سپس گفت: در شرایطی که کشور با چالش‌های اقتصادی، تحریم‌ها و ناترازی‌ها روبه‌رو است، وفاق ملی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. مردم باید با دولت همراهی کنند و دولت نیز باید با شفافیت و عدالت، اعتماد مردم را جلب نماید. تعامل سازنده میان ملت و دولت، پیش‌نیاز رفع مشکلات و پیشرفت جامعه است.

وی در پایان اظهار داشت: وفاق ملی اخلاقی زیربنای انسجام و اتحاد در جامعه است. اخلاق، چه در دین و چه در رفتار انسان‌ها، پیش‌شرط اصلی وفاق ملی به‌شمار می‌رود. جامعه‌ای که بر پایه اخلاق بنا شود، ظرفیت بیشتری برای حل مشکلات و مدیریت تنش‌ها خواهد داشت. این نوع وفاق، نه تنها پایدارتر است، بلکه جامعه‌ای متعالی و کمال‌گرا را شکل می‌دهد. بنابراین، اخلاق و تعامل سازنده میان دولت و ملت، زمینه‌ساز وفاق ملی و کلید موفقیت و پیشرفت جامعه است.

فلسفه علم اسلامی بر پایه ذات‌گرایی و واقع‌گرایی استوار است

ابراهیم دادجو - روزبه زارع



واقع‌گرایانه، به تحلیل‌های منطقی و زبانی بسنده کرده‌اند.

انکار علم مابعدالطبیعه: فلسفه‌های مدرن، به ویژه پس از نیوتن، علم مابعدالطبیعه را انکار کرده‌اند و آن را غیرعلمی می‌دانند.

انکار ذوات و خواص ذاتی: این فلسفه‌ها وجود ذوات و خواص ذاتی اشیاء را رد می‌کنند و به جای آن، به تحلیل‌های منطقی و زبانی بسنده کرده‌اند.

تحلیل‌های منطقی و زبانی: فلسفه‌های مدرن به جای تحلیل‌های واقع‌گرایانه، به تحلیل‌های منطقی و زبانی روی آورده‌اند.

۳. مفهوم اسلامی بودن فلسفه علم

دکتر دادجو در ادامه به بررسی مفهوم «اسلامی بودن فلسفه علم» پرداخت و بیان کرد که فلسفه علم اسلامی بر پایه سه اصل اساسی استوار است:

وجود علم مابعدالطبیعه: علم مابعدالطبیعه به عنوان علمی که مبانی عام و خاص علوم را بررسی می‌کند، در فلسفه اسلامی پذیرفته شده است.

وجود ذوات و خواص ذاتی: فلسفه اسلامی به وجود ذوات و خواص ذاتی اشیاء باور دارد و این ذوات را به عنوان جوهره و حقیقت اشیاء می‌داند.

ضرورت تحلیل‌های واقع‌گرایانه: فلسفه اسلامی بر این باور است که تحلیل‌های علمی باید بر اساس واقعیت و ذات اشیاء باشد.

۴. ذات‌گرایی جدید و بازسازی آن

دکتر دادجو به بررسی امکان بازسازی ذات‌گرایی جدید در فلسفه علم اسلامی پرداخت و بیان کرد که بازسازی ذات‌گرایی جدید، می‌تواند به فلسفه علم‌ای دست یافت که با فلسفه علم اسلامی هماهنگ باشد.

ذات‌گرایی جدید: ذات‌گرایی جدید در تقابل با ضدذات‌گرایی مابعدنیوتنی است و اصول اساسی ضدذات‌گرایی همچون نفی ذات و خواص ذاتی اشیاء، نفی علیت و ضرورت حاکم بر عالم طبیعت، نفی قوانین مبتنی بر ذات و خواص ذاتی اشیاء، و نفی صدق را رد می‌کند.

بازسازی ذات‌گرایی جدید: دکتر دادجو پیشنهاد کرد که با بازسازی ذات‌گرایی جدید، می‌توان به فلسفه علم‌ای دست یافت که با فلسفه علم اسلامی هماهنگ باشد. این بازسازی می‌تواند به غنای فلسفه علم اسلامی کمک کند.

۵. عقلانیت اسلامی و فلسفه علم

دکتر دادجو در بخش پایانی سخنرانی خود به نقش عقلانیت اسلامی در شکل‌گیری فلسفه علم اسلامی پرداخت. وی بیان کرد که فلسفه علم اسلامی با تکیه بر عقلانیت اسلامی، به دنبال ارائه‌ای از علم است که با واقعیت تطابق کامل دارد.

عقلانیت اسلامی: عقلانیت اسلامی، که ریشه در تعالیم دینی دارد، به فلسفه علم اسلامی این امکان را می‌دهد که از دام‌های فلسفه‌های علم مدرن، مانند ضدواقع‌گرایی و واقع‌گرایی تقریبی، دوری کند.

واقع‌گرایی قوی: فلسفه علم اسلامی با تکیه بر عقلانیت اسلامی، به دنبال ارائه‌ای از علم است که با واقعیت تطابق کامل دارد. این رویکرد، برخلاف فلسفه‌های مدرن که به واقع‌گرایی تقریبی بسنده می‌کنند، به واقع‌گرایی قوی معتقد است.

ناقد اول کرسی دکتر حسین رضایی با اشاره به اهمیت بازسازی ذات‌گرایی جدید، بیان کرد که این بازسازی می‌تواند به غنای فلسفه علم اسلامی کمک کند. وی همچنین تأکید کرد که فلسفه علم اسلامی باید از مبانی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی قوی‌تری برخوردار باشد.

دکتر روزبه زارع ناقد این کرسی نیز با اشاره به تفاوت‌های فلسفه علم اسلامی با فلسفه‌های علم مدرن، بیان کرد که فلسفه علم اسلامی با تکیه بر ذات‌گرایی و واقع‌گرایی، به دنبال ارائه‌ای از علم است که با واقعیت تطابق کامل دارد. وی پیشنهاد کرد که با بازسازی ذات‌گرایی جدید، می‌توان به فلسفه علم‌ای دست یافت که با فلسفه علم اسلامی هماهنگ باشد. این رویکرد، برخلاف فلسفه‌های مدرن که به واقع‌گرایی تقریبی بسنده می‌کنند، به واقع‌گرایی قوی معتقد است.

دکتر دادجو در پایان سخنرانی خود تأکید کرد که فلسفه علم اسلامی با تکیه بر ذات‌گرایی و واقع‌گرایی، به دنبال ارائه‌ای از علم است که با واقعیت تطابق کامل دارد. وی پیشنهاد کرد که با بازسازی ذات‌گرایی جدید، می‌توان به فلسفه علم‌ای دست یافت که با فلسفه علم اسلامی هماهنگ باشد. این رویکرد، برخلاف فلسفه‌های مدرن که به واقع‌گرایی تقریبی بسنده می‌کنند، به واقع‌گرایی قوی معتقد است.



آینده هوش مصنوعی و علوم اسلامی

عبدالحمید واسطی

با در دسترس قرار گرفتن نرم‌افزارهای پاسخگویی مبتنی بر هوش مصنوعی (مانند چت‌بات GPT، Copilot، Perplexity Ai، YouChat و ... که عموماً مبتنی بر عملکرد مدل‌های بزرگ زبانی LLMها پردازش می‌کنند) و دریافت پاسخ‌های تخصصی نسبی در برخی سوالات از این نرم‌افزارها، ابهاماتی نسبت به آینده تلاش‌های دانشمندان رشته‌های علوم مختلف و هم‌چنین رشته‌های علوم اسلامی ایجاد شده و مطرح می‌گردد که با پیشرفت هوش مصنوعی، درصد قابل توجهی از اندیشمندان، خودشان از مصرف‌کننده‌های پاسخ‌های هوش مصنوعی خواهند شد چه برسد به عموم مردم.

آنچه به گمان ناقص این قلم نسبت به قدم‌های مرحله بعدی هوش مصنوعی به نظر می‌رسد این است که:

حرکت هوش مصنوعی به سمت «سفارشی شدن چت‌بات‌ها (Customization)» با استفاده از پیکره‌های ساخت‌یافته ویژه (SF = Special Features) یا الگوریتم‌های ویژه، در موضوعات تخصصی خواهد رفت؛ با این شبیه‌سازی که چند صباحی دیگر در کنار چت‌بات‌های عمومی که مستمراً بهینه‌سازی می‌شوند با چت‌بات تخصصی پزشکی، چت‌بات تخصصی قضایی، چت‌بات تخصصی محیط‌زیست، چت‌بات تخصصی آموزش و ... مواجه خواهیم شد که توسط افراد یا مراکز یا شرکت‌های تخصصی تولید شده‌اند و دارای قیمت‌های ویژه نیز خواهند بود، هم‌چنین به نظر می‌رسد در درون هر صنف و هر رشته تخصصی نیز چت‌بات‌های ارتقاء‌یافته با پرندهای خاص در رقابت با یکدیگر شکل خواهند گرفت و در میان مصرف‌کنندگان اطلاعات، برخی برندها دارای اعتبار ویژه خواهند شد و حتی در ارجاعات پژوهشی نتایج حاصل از یک چت‌بات با چت‌بات دیگر، ضریب و امتیاز خواهد گرفت.

همین اتفاق در علوم اسلامی نیز خواهد افتاد و چت‌بات‌های آموخته شده (trained) در هر یک از علوم اسلامی شکل گرفته و میان مراکز تخصصی تولیدکننده آنها نه فقط در داخل کشور بلکه در کشورهای اسلامی و در دنیا، رقابت صورت خواهد گرفت؛ مثلاً در میان محققین گفته می‌شود که برای دریافت پاسخ‌های با اعتبار پژوهشی الف در مورد علوم انسانی اسلامی، باید از چت‌بات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی استفاده شود.

اسطوره، تاریخ، هویت

موسی نجفی

■ به مناسبت ۲۰ دی ماه سالروز شهادت امیر کبیر

شخصیت‌ها و نوابغ و قهرمانان ملی در یک اندازه و قامت در تاریخ نمی‌مانند و مثل سایر حقایق عالم، "اشتداد وجودی‌شان" متفاوت است؛ در این میان آنانی که با یکی از مولفه‌های هویت ملی نه فقط به طور عقلانی و در ذهن بلکه با عواطف و احساسات قلبی و شور انگیز ملت هم رابطه دارند، تأثیر عمیق‌تر و والاتری می‌یابند.

در "جوهره وجودی" این افراد عنصر و یا عناصری هست که به "بازسازی هویت ملی" کمک و موجب رشد شخصیت کمال خواه یک ملت می‌گردند.

البته چون هویت ملی در مقابل "غیر و غیریت" به منزه ظهور می‌رسد، این نمادهای اسطوره وار در بحران‌ها بیشتر خودنمایی می‌کنند.

بخشی از آنچه که خط و جریان امیر کبیر را به حاج قاسم سلیمانی پیوند می‌دهد، "بصیرت" آنان در مقابل نفوذ و سلطه اجانب است که چون رودی خروشان "جریان بصیرت افزای تاریخ" این سرزمین را نشاط و زنده نگه داشته است.

کاشف فروتن صداهای تازه

ایمان عظیمی



■ فریدون شهبازیان نقش ویژه‌ای در زنده کردن دوباره جریان موسیقی پاپ در میانه دهه ۷۰ داشت

فریدون شهبازیان هم درگذشت. او به هنگام عروجش به عالم بالا ۸۲ سال داشت. اینطور تصور می‌شود که او در سال‌های آخر عمرش، همچون بسیاری از هم‌نسلانش، از روزهای اوج خود در هنر فاصله گرفته بود، ولی این تلقی درستی نیست. روانشاد شهبازیان تا همین اواخر دست از خلق تصنیف‌ها و ترانه‌های مختلف نکشید و در صحنه حاضر بود. او فقط یک آهنگ‌ساز برجسته و رهبر ارکستری چیره‌دست و به اصطلاح «پنکاره» نبود، بلکه توان عجیبی در ساختن بنای موسیقی مردم‌پسند در ایام پس از انقلاب داشت و چراغ این هنر را با حضور نسل جدیدی از خوانندگان روشن نگاه داشت. دامنه فعالیت او از دهه ۴۰ شمسی تاکنون آنقدر وسیع است که نمی‌توان یک دوره خاص را به‌عنوان روزگار طلایی شهبازیان در نظر گرفت و برجسته کرد، ولی با این حال ما در گزارش پیش رو به نقاط عطف کارنامه سراسر درخشان این هنرمند بی‌تکرار خواهیم پرداخت.

■ از گل‌های رادیو تا کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان

شهبازیان وقتی خیلی جوان و جویای نام بود، پا به عرصه موسیقی دستگاهی و کلاسیک گذاشت. پدرش در کلاس‌های استاد ابوالحسن صبا به آموختن ویولن مشغول بود و در همان سال‌هایی که فرزندش به دنیا آمد، یک گروه موسیقی به راه انداخت و او را با خود به تئاترهای لاله‌زار می‌برد. فریدون شهبازیان از ۱۲ سالگی در همان تئاترهای لاله‌زاری که در بهترین حالت ممکن محل اجرای موسیقی ملی ایرانی بود، به نواختن و اجرای آثار کلاسیک غربی مشغول شد و شانسش را برای حضور در بین بزرگان موسیقی کشور امتحان کرد. ساز تخصصی شهبازیان، مانند پدرش، در ابتدا ویولن بود و استعداد بی‌نظیری در زمینه نواختن این ساز داشت. هنرستان عالی موسیقی تمام‌وقت فریدون کوچک را به خود مشغول کرده بود و او که دوست داشت مانند بچه‌های کوچک و خیابان بازی کند و آتش بسوزاند، سخت از این شرایط عاصی بود، ولی عاقبت طوری به موسیقی و نوای ساز عادت کرد که از صدای سازش بچه‌های محل به وجد آمدند و در زمان تمرین پای پنجره اتاق فریدون - که رو به خیابان باز می‌شد - شیفته شنیدن صدای ویولن می‌شدند و هوش از سرشان می‌رفت. ۱۹ ساله بود که در ارکستر «گل‌ها» به رهبری استاد روح‌الله خالقی پذیرفته شد و سلاسه‌سلانه راه و رسم پیشرفت در جریان اصلی و معتبر موسیقی مجلسی و ملی ایران را فرا گرفت. شهبازیان نه تنها نوازنده ویولن ارکستر گل‌ها بود، بلکه در «ارکستر سمفونیک تهران»، «ارکستر صبا» و «ارکستر مجلسی رادیو تلویزیون ملی ایران» هم این کار را انجام می‌داد و اعتبار



سینماچطور پوست انداخت؟

مریم فضائلی

در دهه اخیر، جشنواره فیلم فجر شاهد تحولی چشمگیر در زمینه معرفی کارگردانان فیلم اول بوده است. ۱۱۱ اثر سینمایی در این سال‌ها توسط کارگردانانی ساخته شده که ریسک حضور در بزرگ‌ترین رویداد سینمایی کشور را به جان خریدند و اولین فیلم بلند خود را به دبیرخانه جشنواره فرستادند. در دنیای سینما، کارگردانانی که اولین آثار خود را خلق می‌کنند، به‌نوعی در حال کاشت بذری هستند که با گذر زمان و رسیدگی، به میوه‌هایی پربار و ارزشمند تبدیل می‌شوند. این کارگردان‌ها گاهی دست روی موضوعاتی می‌گذارند که بسیاری از سینماگران باتجربه‌تر حتی به آن‌ها نزدیک نمی‌شوند.

جشنواره فجر نقشی حیاتی در معرفی و موفقیت این کارگردانان جوان دارد. از طرفی، اگر نگاه خود را وسیع‌تر کنیم و به قول سینمایی‌ها از لنز واید استفاده کنیم، سرمایه‌گذاری بر کارگردان‌های جوان نه تنها به سود سینما، بلکه به سود فرهنگ کشور نیز خواهد بود. این سرمایه‌گذاری به‌نوعی کمک به رشد و توسعه اندیشه‌های نو در سینماست و می‌تواند به معرفی دیدگاه‌های تازه و جذب مخاطبان جدید منجر شود.

امسال نیز جشنواره فیلم فجر میزبان ۱۳ فیلم از کارگردانان اولی خواهد بود که گواهی بر روند پیوسته تحول و تکامل سینمای ایران است. این حضور نشان می‌دهد که سینما فرصت‌های زیادی برای رشد و شکوفایی دارد و با ورود کارگردانان جوان، ایده‌ها و نگرش‌های نو به این صنعت وارد می‌شود. برای این‌که بیشتر با این تحول آشنا شویم، به سراغ ۱۰ سال اخیر جشنواره فیلم فجر رفته‌ایم تا با بررسی آثار و مسیر کارگردانانی که هنوز چندان از ساخت اولین فیلم بلندشان نگذشته، این پوست‌اندازی سینما را بهتر درک کنیم.

اقتباس از زمان‌ها کمترین سهم را در جشنواره چهل و سوم فیلم فجر دارد



بدون من» نمونه‌هایی از فیلم‌های ماندگار سینمای ایران هستند که با اقتباس از آثار ادبی ساخته شده‌اند.

سینماگران سراسر دنیا نگاهی ویژه به ادبیات دارند و با خواندن رمان‌های مختلف به دنبال پیدا کردن بهترین داستان برای فیلم‌شان هستند. دقیقاً به خاطر همین توجه در جایزه اسکار، بخش فیلمنامه به دو بخش تقسیم می‌شود و فیلمنامه اقتباسی بخشی مجزا دارد.

نکته جالب توجه دیگر در اینجاست که با نگاهی به لیست فیلم‌های نامزد شده در بخش فیلمنامه اقتباسی می‌بینیم کارگردانش به چه آثار درخشانی توجه داشته‌اند. مثلاً در جایزه اسکار سال گذشته فیلم‌های «لوپنهاایمر»، «بیچارگان» و «منطقه دلخواه» که جزو بهترین فیلم‌های سال بودند از روی کتاب ساخته شدند یا در جایزه اسکار دو سال پیش، بهترین فیلم‌های آن سال اقتباسی بودند. «حرف‌های زنانه»، «در جبهه غرب خبری نیست» و «زندگی» نمونه‌ای از فیلم‌های اقتباسی در مراسم اسکار ۲۰۲۳ بودند. متأسفانه ارتباط فیلمسازان ایرانی با ادبیات قطع شده و آنها آنقدری که کارگردانان خارجی برای خواندن رمان‌ها و داستان‌ها وقت می‌گذارند، وقت نمی‌گذارند. البته شرایط فیلمسازی در

مدیران سینمایی برنامه مشخصی در این زمینه ندارند. سال گذشته دو فیلم «باغ کیانوش» و «آپاراتچی» با اقتباس از کتاب‌هایشان ساخته شدند که فیلم «باغ کیانوش» بسیار مورد توجه قرار گرفت.

یکی از انتقادات اساسی به سینمای ایران به ضعف در فیلمنامه‌نویسی و به تبع آن در روایت و داستان‌پردازی برمی‌گردد. ضعفی که به اذعان اهالی فن با رفتن به سمت ادبیات و اقتباس از آثار ادبی تا حدود زیادی برطرف خواهد شد، اما فیلمسازان خیلی علاقه‌ای به این کار نشان نمی‌دهند تا ضعف‌های فیلم‌های ایرانی در فیلمنامه مشهود و پررنگ باشد.

با اینکه تعداد فیلم‌های اقتباسی در سینمای ایران زیاد نیست، ولی از همین تعداد کم هم چندین فیلم خوب در سینمای ایران ماندگار شده‌اند. داریوش مهرجویی یکی از کارگردانان خوبی بود که به ادبیات علاقه زیادی داشت و چندین فیلم درخشان اقتباسی از خود برای سینمای ایران به یادگار گذاشت. «گاو»، «دایره مینا»، «درخت گلابی»، «مهمان مامان»، «پری» و «لیلا» نمونه‌ای از فیلم‌های اقتباسی مهرجویی از ادبیات داستانی هستند. فیلم‌های خوب دیگری مثل «ناخدا خورشید»، «گاوخونی»، «شب‌های روشن»، «خواهران غریب» و «اینجا

در لیست فیلم‌های حاضر در جشنواره فیلم فجر امسال، تنها فیلم رسول صدرعاملی از روی کتابی داستانی، اقتباس شده و کارگردانان دیگری سراغ اقتباس از رمان‌ها و داستان‌ها نرفته‌اند. «زیبا صدایم کن»، «اقتباسی از کتابی به همین نام و به قلم فرهاد حسن‌زاده است که در حوزه سینمای نوجوان ساخته شده و تنها نماینده ادبیات داستانی در جشنواره است.

فیلم «ناور دشت» با اینکه عنوانش را از اثر معروف نویسنده شهیر آمریکایی سلینجر، برداشته ارتباط مضمونی و محتوایی خاصی با این کتاب ندارد و مشخص نیست محمدرضا خردمندان بر چه اساسی نام فیلمش را از این کتاب معروف برداشته است. در غیاب ادبیات در جشنواره، چیزی که بیشتر از همه به چشم می‌آید این است که فیلمسازان، سوژه فیلم‌هایشان را از شخصیت‌های حقیقی و اتفاقات واقعی انتخاب کرده‌اند. توجه بیش از اندازه به واقع‌گرایی و رفتن به سمت سوژه‌های حقیقی باعث می‌شود آن عنصر خیال‌انگیز و خلاقانه در روایت و داستان از بین برود که این اتفاق خوبی برای سینمای کشور نخواهد بود.

در جشنواره سال گذشته نیز تعداد فیلم‌های اقتباسی از روی کتاب‌ها به نسبت کل فیلم‌ها بسیار کم بود و به نظر می‌رسد

فریدون شهبازیان که سن به‌مراتب کمتری از هر سه این نام‌ها داشت، پا به میدان گذاشت و بخشی از بازار این حوزه را به‌خوبی خویشت در ساخت و تنظیم ملودی گره زد. از طرف دیگر، وقوع انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ هم فضای کار زیادی را برای شهبازیان فراهم کرد تا او بتواند با وجود رقابتی تازه نظیر باباییات، بیات، «ناصر چشم‌آذر»، «کامبیز روشن‌روان»، «محمدرضا علیقلی» و... همچنان طرفدارانش را حفظ کند و در این مسیر هم حرف‌های زیادی برای گفتن داشته باشد. پیش‌تر اشاره کردیم که دامنه فعالیت شهبازیان در زمینه موسیقی به‌شدت گسترده بود و در هر یک از عرصه‌ها نظیر خلق ملودی برای صدای شاعران و ساخت موسیقی اینسترومنتال و شرکت در ارکسترهای مجلسی و سمفونیک به‌عنوان نوازنده و رهبر تا انتها پیش می‌رفت، ولی انقلاب اسلامی سبب تأکید بیشتر این موزیسین بر کار ساخت موسیقی فیلم شد. موسیقی متن آثاری نظیر «دادشاه»، «پاییزان»، «شیرسنگی»، «در مسیر تندباد»، «آوای فاخته»، «زندگی»، «هیوا» و... محصول این ایام‌اند، ولی بد نیست بدانید که کیانوش عیاری در آغاز راه فیلمسازی و پس از ساخت چند اثر کوتاه در قالب سینمای آزاد، وقتی پا به میدان سینمای مستند گذاشت، از هنر فریدون شهبازیان برای ساخت موسیقی متن فیلم «تازمنفس‌ها» بهره برد. اثری که بعدها به حیات مجرد خود ادامه داد و در متن آلبوم موسیقی «میعاد ۱» و «میعاد ۲» بیش از پیش به چشم آمد.

■ فریدون شهبازیان و نقش ویژه‌اش در برآمدن نسل جدید موسیقی پاپ

جایگاه فریدون شهبازیان در ارکستر ملی ایران و همچنین نقش مهم وی در کنار هم گذاشتن نام‌های متضادی همچون احمد شاملو و محمدرضا شجریان در آلبوم «رباعیات خیام» غیرقابل کتمان است. حتی ارائه آلبوم «کاشفان فروتن شجریان» با شعر و صدای «احمد شاملو» در سال ۱۳۵۹ کار کمی نبود، ولی قطعاً مهم‌ترین اکت شهبازیان را باید در زنده کردن دوباره جریان موسیقی پاپ قلمداد کرد. موسیقی عامه‌پسند ایران بیش از یک دهه در پستو باقی ماند و عاقبت با باز شدن نسبی فضای سیاسی و فرهنگی در میانه دهه هفتاد، زمینه را برای رشد خود فراهم دید. افرادی از قبیل فریدون شهبازیان و علی معلم دامغانی نیز در این بین جایگاه بسیار مهمی ایفاء کردند. آن‌ها فقط آهنگ‌ساز و شاعر ترانه نبودند و با قرار گرفتن در متن اتفاقات خوشایند آن روزها، موسیقی پاپ ایران را وارد فضاهای رسمی‌تر نظیر صداوسیما کردند و اقتصاد هنر در ایران را سروسامان دادند. جوانان امروز شاید ندانند که خلق یک قطعه در ژانر پاپ، خالقان خود را با چه سختی‌هایی مواجه می‌کرد، ولی قطعاً خوانندگان جوان آن روزها نظیر محمدرضا صفهانی، علیرضا عصار و... به‌خوبی به یاد دارند که امثال فریدون شهبازیان چه از خودگذشتگی‌هایی برای ثمر دادن پاپ و مورد قبول واقع شدن آن در میان تصمیم‌گیرندگان اصلی وادی فرهنگ و هنر از خود نشان دادند. اما متأسفانه راهی که فریدون شهبازیان برای خوانندگان خوب دهه هفتاد شمسی باز کرد، به جایی رسید که اکنون دیگر کمتر کسی «پاپ» را به‌عنوان یک گونه جدی از موسیقی به یاد می‌آورد. این روزگار، دوران ستاره‌های یک‌شبه است و خبری از خلق شاهکار و یا اثری که همه از کانش استاندارد باشد نیست. این را فریدون شهبازیان بهتر از هر کس می‌دانست.

معیار واقعی در سنجش عملکرد انقلاب اسلامی: عدالت اجتماعی یا توهم رفاه؟

محمد حسین شیرخداایی

فهم محدود حقیر این هست که برخلاف تحلیل‌های رایج در تاکسی‌ها و گنده‌های پیرمردی در پارک‌ها و اونچه گاه‌ها از تریبون بعضی رؤسای جمهور و بدنه‌ی به اصطلاح کارشناسی اطرافش رد و بدل می‌شود، ما در چهل و چند سال گذشته با افزایش چشم‌گیر رفاه اقتصادی در طبقات مختلف جامعه مواجه بودیم. منتهی دقیقاً به علت نبود عدالت اجتماعی به معنی مشارکت فراگیر همه‌ی طبقات در سود و زیان ناشی از تصمیمات و فرآیندهای سیاسی، این افزایش رفاه برای مردم چشم‌گیر نبوده و حتی این نبود عدالت باعث شده تا برخی گروه‌های اندیشه‌ورز در قیاس نقطه‌ای شرایط قبل و بعد انقلاب، دچار خطای شناختی بشن و شرایط امروز رو پایین‌تر از شرایط قبل انقلاب ارزیابی کنن.



حالا به فرض اگر مسئله‌ی عدالت اجتماعی رو هم به مثابه‌ی یک معیار برای سنجش عملکرد انقلاب اسلامی وسط بگذاریم، می‌تونیم نمره‌ی مثبتی در کارنامه‌ی چهل و چند ساله‌ی اون ببینیم؟

اونچه از زاویه‌ی نگاه محدود حقیر برمی‌آید این هست که هم بله، هم خیر.

خیر چون هرچه قطار انقلاب، در این چهل سال پیش اومده، مسیرهای تعامل و همدلی فراگیر اقتصادی و اجتماعی در جامعه مسدودتر شده و ما شاهد شکل‌گیری طبقات متعدد در بدنه‌ی جامعه شدیم که هر کدوم سهم مشخص کمی و کیفی از هزینه‌ها و فایده‌های فرآیندهای سیاسی و اجتماعی دارن و روز به روز وضعیت این طبقات مستحکم‌تر می‌شه، طوری که برخورداری فرزندان مستولین کشوری و لشکری از به سری امتیازات و دست و پنجه نرم کردن فرزندان طبقات پایین با یک سری هزینه‌ها و چالش‌ها، به مثابه‌ی یک حق طبیعی و از پیش مشخص با یک سری ساز و کار الهیاتی منسجم، تلقی می‌شه که زیر سوال بردن اون، حکم سرشاخ شدن با نظام طبیعی عالم وجود دونه‌ست می‌شه!

در حالی که اساساً ایده‌ی اساسی انقلاب اسلامی، نه تحقق رفاه فراگیر اقتصادی که مسئله‌ی افزایش همدلی و انسجام مضاعف در روابط متقابل اجتماعی بود تا این‌گونه هر یک از طبقات و گروه‌های اجتماعی، با اشتراک نظر بر کلان اهداف سیاسی، اونچه از قوای اقتصادی تا قوای تخصصی در چنته دارد رو در خدمت تحقق اون اهداف وسط بذاره و در برخورداری از منافع و آسیب‌های ناشی از تحقق این اهداف، فهم مشترکی بینشون وجود داشته باشه.

■ خود این نکته‌ی اخیر به زبان ساده‌تر یعنی چی؟

یعنی این که اساساً برای مردم ما سخت نیست که فلان کس یا فلان گروه، سرمایه‌دار هست. اونچه برای مردم ما اذیت‌کننده هست اینه که فلان کس یا فلان گروه، دقیقاً از مجرای منافعی به جایگاه آموزش رسیده که طبقه‌ی متوسط و ضعیف جامعه، به صورت یک‌سویه، متحمل هزینه‌های مورد نیاز برای تحقق اون منافع بوده. منتهی منافع مستقیماً در جیب یک طبقه و گروه خاص واریز شده و پسماند ناشی از هزینه‌ها روی سر طبقه و گروه خاص دیگری از جامعه آوار شده. و الا اتفاقاً مردم ما با اصل سرمایه داشتن و رفاه متفاوت یک گروه مشکلی ندارند به شرطی که حس کنن اون سرمایه و اون رفاه از مواجهه‌ی مشترک اون صاحب سرمایه با شرایطی مشترک و مشابه با شرایط زندگی

یه چیزی که خیلی از مردم، از اهالی کوچه و بازار گرفته تا قشر اندیشه‌ورز جامعه، برای سنجیدن عملکرد این چهل و چندساله‌ی انقلاب اسلامی وسط می‌گذارند و عمدتاً براساس اون، نمره‌ی قابل قبولی هم به انقلاب اسلامی نمی‌دن، مسئله‌ی رفاه اقتصادی هست. یعنی این که مثلاً رفاه مردم تغییر چشم‌گیری نداشته یا اگر رفاهی هم بوده، می‌شد همین رفاه رو در امتداد مسیری که پهلوی آغاز کرده بود برای مردم به ارمغان آورد و عملاً چیز متفاوتی به واسطه‌ی انقلاب اسلامی، دست مردم رو نگرفته.

این که کل این برآورد در مورد بهبود یا عدم بهبود رفاه مردم درست هست یا نه رو باید سر جای خودش مورد بحث قرار داد.

اونچه باعث شد مشغول نوشتن این یادداشت بشم این بود که آیا اساساً این کار درستی است که ما مسئله‌ی رفاه اقتصادی رو به‌عنوان سنجش‌های برای ارزیابی عملکرد یک انقلاب سیاسی- اجتماعی در نظر بگیریم؟

در نگاه اول، این طور به نظر میاد که وقتی دست‌کم یک پایه‌ی تحقق انقلاب‌ها، روی مسئله‌ی رفاه و وعده‌های رفاهی سوار هست، به تبع یکی از ابزارهای سنجش اونا هم باید همین مسئله باشه. اما سوالی که این وسط به وجود میاد این هست که وقتی اصل یک انقلاب در تقابل با جریان‌های مسلط سیاسی که کانال‌های حیاتی اقتصاد جامعه دستشون هست، صورت می‌گیره، آیا تحقق مسئله‌ی رفاه اجتماعی می‌تونه معیار سنجش خوبی برای ارزیابی عملکرد اون انقلاب سیاسی باشه؟

حالا فرض کنید، همین انقلاب، فراتر از یه تقابل محلی یا منطقه‌ای، استوار بر نوعی تقابل جهانی با جریان‌های مسلط سیاسی و اقتصادی صورت بگیره، خب اون وقت، وعده‌ی زیر و زبر شدن شرایط رفاهی در کوتاه و میان‌مدت، به واسطه‌ی این انقلاب، بیشتر شبیه یه مزاح تلخ و بچه‌گول‌زنک هست تا یه وعده‌ی واقع‌گرایانه که مبتنی بر اون بخوایم عملکرد اون انقلاب رو ارزیابی کنیم.

مسئله اینجاست که شاید در مورد انقلاب اسلامی که از همون ابتدا با آمریکا به عنوان قدرت مسلم اقتصاد جهانی سرشاخ بود و هدف‌گذاری جدی و اولویت‌دار خودش رو امتداد هرچه سفت و سخت‌تر این سرشاخ بودن گذاشت، باید دنبال یک معیار سنجش عملکرد واقعی‌تری بگردیم.

اینجا ممکنه سریع عده‌ای بگن که باز حرفای ماورایی و غیرملموس برای ماله‌کشی روی عملکرد نظام در حوزه‌ی اقتصاد و عدالت اجتماعی شروع شد و...

اتفاقاً چیزی که توی ذهنم هست اینه که اگر قرار باشه معیاری برای بررسی عملکرد نظام و انقلاب اسلامی وسط بذاریم، همین مسئله‌ی عدالت اجتماعی هست. عدالت اجتماعی دقیقاً چیزی هست که مسئله‌ی رفاه اقتصادی رو در خودش داره ولی فراتر از مسئله‌ی رفاه رو به‌عنوان معیار ارزیابی عملکرد، پیش روی ما قرار می‌ده.

■ حالا این وسط عدالت یعنی چی؟

عدالت اجتماعی برخلاف تصویری که توی این سال‌ها ترویج شده، مسئله‌ی برخورداری همه‌ی مردم از همه‌چیز نیست بلکه عدالت اجتماعی یعنی سهیم بودن تمام آحاد جامعه در تمام هزینه‌ها و فایده‌هایی که ساختار کلی جامعه در مسیر تکامل خودش با اون مواجه هست.

عده‌ای در کشور خواهان استقلال دانشگاه از حاکمیت هستند

اسماعیل نوده‌فراهانی



مهم از مسیر خود خارج شده است؛ لذا با تولید انبوه مدرک بدون توجه به نیاز کشور مواجهیم که بحران‌هایی را به وجود آورده است.

نوده فراهانی معتقد است ایده‌های موجود نسبت به دانشگاه نیز با ایراداتی روبه‌رو است و نهایت ایده‌ای که در سر داریم، استقلال از ابرقدرت‌ها می‌باشد که میراثی بازممانده از امیرکبیر بوده و در جمهوری اسلامی ادامه یافته است.

اما امروز به‌جای تأکید بر لزوم استقلال دانش و علوم انسانی از غرب، عده‌ای ایده‌ی استقلال دانشگاه از حکومت جمهوری اسلامی را در سر دارند. کماکان تاریخ‌نگاری ما مسئله‌آمیز است؛ بنابراین فاقد سنت تاریخ‌نگاری ایرانی بوده و حتی بسیاری وقایع تاریخی را به‌درستی روایت نمی‌کنیم.

پژوهشگر مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی به رادیو گفت‌وگو گفت: این مسائل بخشی از طرح تحولی است که از دوره امیرکبیر شروع شد و هنوز هم ادامه دارد.

البته در مسائل نظامی‌گری تحولاتی از دوره صفویه شروع شده

بود؛ چون احساس می‌شد همسایه ما که فاقد توسعه‌یافتگی بود، به سلاح گرم مجهز شده ولی ما فاقد آنیم. البته وضعیت امروز ما در این حوزه خوب است؛ ولی گفتار استعماری نسبت به نبود سلاح و ارتش و مذاکره با ابرقدرت‌ها، هنوز زنده است و گاهی شنیده می‌شود.

وی تصریح کرد: امثال امیرکبیر در این راه خون دادند تا جامعه متوجه لزوم بهره‌مندی از این مهم باشد؛ ولی متأسفانه گفتمان مذاکره با ابرقدرت‌ها هنوز شنیده می‌شود و جای تأسف دارد که هنوز بر سر داشتن ارتشی قدرتمند و داشتن سلاح و تجهیزات به‌روز، اجماع وجود نداشته و صداهایی از گوشه‌وکنار به گوش می‌رسد.



حق با آمریکا است!

علیرضا دادپر

اگر شاخص‌های عددی و مادی برای سنجش قدرت کشورها را در نظر بگیریم از اقتصاد تا نظامی‌گری بدون شک آمریکا یک قدرت جهانی و پلیس جهان است. اگر هم می‌خواهیم بدانیم آمریکا چگونه از صاحبان اصلی خود یعنی سرخپوست‌ها حذف شد و به قدرت برتر تبدیل گشت بهتر است کتاب "رویای آمریکایی" اثر هروارد زین را بخوانید. اما تصویر آمریکا از خود آمریکا همیشه بزرگتر بوده است.

کسی منکر قدرت و سلطه آمریکا نیست. مساله ذکاوت و هوش الیگارش‌های حاکم بر آمریکا است. آنها به موازاتی که نیروی نظامی‌شان را تقویت کردند، یعنی بودجه نظامی آمریکا معادل کل بودجه ده کشور پس از آمریکا است، در بخش تصویر رسانه‌ای نیز سرمایه گذاری کردند. نخبگان کشورها را با قدرت‌شان مرعوب ساختند. چشم از قدرت آمریکا ترسید. با فیلم‌های هالیوودی، با سلطه رسانه ای، با رمان‌ها با تولید سبک زندگی و...

برای چندین دهه شهروند آسیایی، شهروند آفریقایی، شهروند آرژانتین و مکزیک، بولیوی، کوبا و ایران شنیده و خوانده‌اند که:

حق با آمریکاست

کعبه آمل آمریکاست

در فرودگاه‌های آمریکا نوشتند "سرزمین فرصت‌ها" البته که فرصت‌هایی هم برای غیرسرمایه‌دارهای کارگر فراهم کرد.

حالا پس از دهه‌ها شهروند جهان سومی، شهروند استعمارزده، شهروندی که ذهن او اشغال شده چگونه می‌تواند بپذیرد که آمریکا از مدیریت یک آتش سوزی عاجز است!!! مگر وقتی آمریکا از ویتنام شکست خورد و مفتضحانه اخراج شد ما باور کردیم؟ مگر وقتی از افغانستان فرار کردند باور کردیم که آمریکا هم فرار می‌کند؟ مگر وقتی در زندان گوانتانامو شهروند عراقی را شکنجه می‌کردند ما باور کردیم آمریکا اهل شکنجه است؟ وقتی بحران وال استریت شروع شد مگر باور کردیم آمریکا هم بحران اقتصادی دارد؟

در ذهن جهان سومی حق همیشه با آمریکاست؛ اگر این تصویر بهم بریزد آمریکا ابرقدرت نخواهد بود. این وقایع تصویر را تغییر می‌دهند. معنایش این نیست که خدای نکرده اگر مشابه این فاجعه در ایران رخ دهد ما تلفات نخواهیم داشت.

امروز خاک و زمین ما اشغال نشده
آذهان مستعمرانند.

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: محمد جواد اهووی
زیر نظر شورای سردبیری

عکس: طه اهووی | گرافیکست و صفحه آرا: سارا کولیوند
روابط عمومی: جهانگیر توسلی | ناظر هنری: محمدرضا مهدیانی
تلفن: ۰۲۱۸۱۶۵۲۰۱۸ - ۰۹۹۳۳۱۴۱۳۴ | آگهی‌ها: ۰۲۱۸۱۶۵۲۰۱۸
نشانی: بلوار کشاورز، خیابان عبدالته زاده، کوچه زیبا، پلاک ۴۴، واحد ۴
چاپ: صمیم - ۴۴۵۸۲۸۴

FAZAMAJAZI
@ASREGANOON
@ASREGANOON

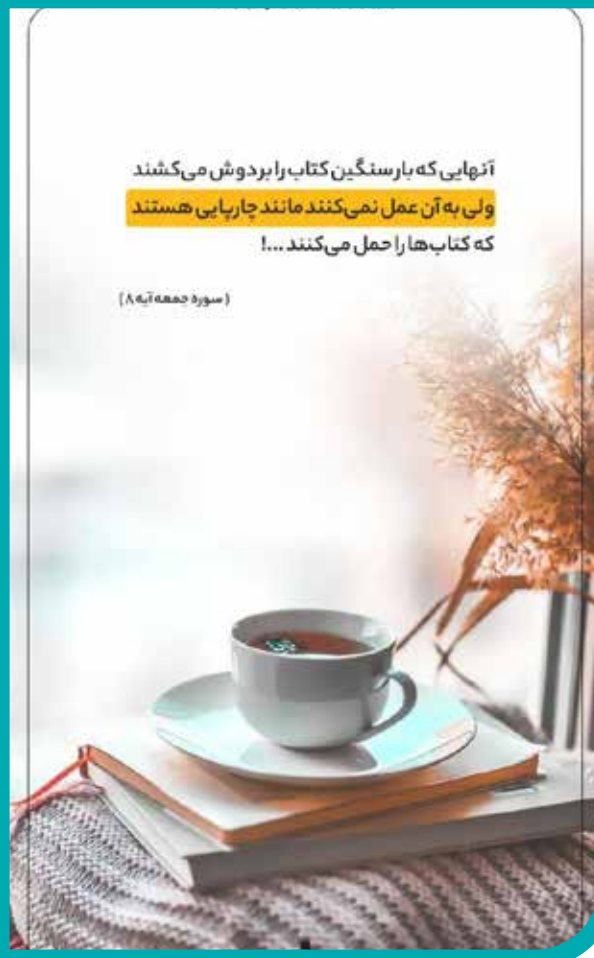


اقتباس از رمان‌ها کمترین سهم را در جشنواره چهل و سوم فیلم فجر دارد

ارتباط فیلمسازان ایرانی با ادبیات قطع شده و آنها آنقدری که کارگردانان خارجی برای خواندن رمان‌ها و داستان‌ها وقت می‌گذارند، وقت نمی‌گذارند. البته شرایط فیلمسازی در ایران به نسبت کشورهای دیگر متفاوت است. ولی در همین شرایط هم می‌توان سالی چند اثر اقتباسی خوب و قابل قبول از کتاب‌ها ساخت.

کاشف فروتن صداهای تازه

موسیقی عامه‌پسند ایران بیش از یک دهه در پستو باقی ماند و عاقبت با باز شدن نسبی فضای سیاسی و فرهنگی در میانه دهه هفتاد، زمینه را برای رشد خود فراهم دید. افرادی از قبیل فریدون شهپازیان و علی معلم دامغانی نیز در این بین جایگاه بسیار مهمی ایفاء کردند.



آنهایی که بار سنگین کتاب را بردوش می‌کشند ولی به آن عمل نمی‌کنند مانند چارپایی هستند که کتاب‌ها را حمل می‌کنند...!

(سوره جمعه آیه ۸)

غفلت کنیم ورزشگاه‌ها از دست می‌رود

فریدون حسن



کشوری، اردوگاه تیم‌های ملی امام رضا (ع) رامسر و مجموعه سوارکاری نوروزآباد موافقت و قرار شد نام این مجموعه‌ها وارد فهرست واگذاری‌ها شود.

دنیامالی به درستی در مقابل این مصوبه واکنش نشان داده، چون با آینده ورزش کشور سروکار دارد. یادمان نرود که ورزشگاه‌ها به عنوان سرمایه‌های ملی تنها مأمور ورزشکاران و علاقه‌مندان به ورزش هستند و قرار نیست به بهانه‌های مختلف واگذار و به غیرسپرده شوند تا ورزش کشور با چالش روبه‌رو شود.

به‌طور حتم این مسئله باید مورد کنکاش دقیق قرار گیرد و مشخص شود هدف از چنین مصوبه‌ای که بازی با آینده ورزش کشور است، چیست. دیرپوز رسانه‌ها هم نسبت به این موضوع واکنش نشان دادند، چون لازم است شفاف‌سازی دقیق و درستی صورت گیرد، چراکه این مسئله موضوعی نیست که با غفلت به سادگی از کنار آن رد شد.

«مصوبه دولت است که چهار مجموعه آزادی، انقلاب، شیروودی و کشوری جزو دارایی‌های وزارت ورزش و جوانان باشد و این تصمیم مجموعه خصوصی‌سازی خلاف قانون است.» این را احمد دنیامالی، وزیر ورزش و جوانان می‌گوید، اما گویا وزیر ورزش متوجه نیست که هیئت عالی واگذاری کار خودش را می‌کند و ورزشگاه‌های بزرگ کشور را که سرمایه ملی هم محسوب می‌شوند به راحتی در لیست واگذاری قرار می‌دهد.

حالا سؤال اینجاست؛ این هیئت عالی واگذاری اصولاً چرا باید انگشت روی سرمایه‌های ملی، چون ورزشگاه‌های کشور بگذارد و به راحتی و با چند خط مصوبه یک جلسه، اقدام به واگذاری آنها کند بدون اینکه متوجه عواقبش باشد؟! هنوز پرسپولیس و استقلال و چندین و چند نمونه دیگر واگذاری چه در عرصه ورزش و چه در عرصه‌های دیگر جلوی چشم‌مان هستند و آخر و عاقبت واگذاری‌های بدون برنامه را هم دیده‌ایم که حالا خبر می‌رسد سرمایه‌های ملی و ورزشگاه‌هایی که تنها مکان‌های بجا مانده برای مردم هستند هم در لیست واگذاری قرار گرفته‌اند!

تصور اینکه ورزشگاه شهید شیروودی را واگذار کنند و همانطور که سال‌های قبل هم برایش برنامه داشتند و آن را تبدیل به مرکز خرید کردند، بسیار وحشتناک است یا اینکه ورزشگاه آزادی را واگذار کنند و تمام تیم‌های ملی که در آن حضور دارند آواره شوند، چون مالک یا مالکان جدید آن می‌خواهند از آن بهره‌برداری دیگری کنند هم تن و بدن هر علاقه‌مند به ورزشی را می‌لرزاند. این داستان ممکن است با مصوبه هیئت عالی واگذاری برای تمام ورزشگاه‌ها رخ دهد، مصوبه‌ای که می‌گوید: «با پیشنهاد واگذاری مجموعه‌های فرهنگی ورزشی آزادی، انقلاب، شهید شیروودی، کبکانیان،

تیم ملی فوتسال ایران در جایگاه هفتم جهان



در جدیدترین رنکینگ فیفا تیم ملی فوتسال ایران همچنان در جایگاه هفتم قرار گرفته است. برزیل، ابرقدرت جهان در جایگاه نخست قرار دارد. تیم‌های ملی اسپانیا، پرتغال، آرژانتین، روسیه و قزاقستان بالاتر از ایران در رتبه‌های دوم تا ششم جای گرفته‌اند.

تیم ملی فوتبال ساحلی در رده ششم جهان

در تازه‌ترین رده بندی اعلام شده توسط سازمان جهانی فوتبال ساحلی، تیم ملی فوتبال ساحلی ایران با دو پله سقوط در رتبه‌ی ششم دنیا است. این رده بندی به روز شده ماه ژانویه سال میلادی ۲۰۲۵ است. تیم ملی فوتبال ساحلی ایران در آسیا جایگاه نخست را به خود اختصاص داده است.

شرایط کشور حربه فوتبالی‌ها برای بهانه‌تراشی

شیوانوروزی



فکری به حال استقلال کنند. با این وجود تأکید تاجرنیا بر ادامه جهت‌گیری‌ها طبق روال گذشته نگران‌کننده به نظر می‌رسد. اگر جهت‌گیری‌های قبلی درست و تأثیرگذار بودند کار استقلال به اینجا نمی‌کشید.

استقلال را به منطقه سقوط رساند و حتی هواداران تیم رقیب نیز نگران حال و روز استقلال شدند. حالا نماینده تازه‌وارد مدعی است شرایط کشور در بحث نقل و انتقالات باعث ایجاد پیچیدگی‌های غیرقابل بیان شده است. از شرایط کشور همه مطلعیم و این انتظار وجود دارد که مدیران ورزشی لیگ برتری نیز از آن خبر داشته باشند. از هر سمت و سویی و با هر دیدگاهی که داشته باشید باز هم نمی‌توان اوضاع نابسامان و نتایج ضعیف استقلال را به شرایط کشور ربط داد. آن زمان که جواد نکونام و مدیرعامل وقت سایه هم را با تیر می‌زدند، اختلافات داخلی در باشگاه بی‌داد می‌کرد و هر روز بیانیه و مصاحبه جنجالی منتشر می‌شد، هیچ‌کس حواسش به آینده این تیم ریشه‌دار نبود. مشکل استقلال اصلاً نقل و انتقالات و نداشتن بازیکن نیست و فرقی ندارد شرایط کشور چگونه است. آسیبی که آبی‌ها از مدیریت و درون باشگاه خوردند هیچ ارتباطی به دیگر مسائل ندارد. تغییرات اخیر بارقه‌های امید را در بین هواداران زنده کرد و بسیاری منتظرند نفرات جدید

در هیئت‌مدیره استقلال را دارد، ولی با توجه به حضورش در مجلس شورای اسلامی، همه او را یک فرد سیاسی می‌دانند، نه یک مدیر ورزشی. با این وجود تاجرنیا نیز مثل خیلی‌های دیگر از هر فرصتی استفاده می‌کند که خودش را آشنا به ورزش و فوتبال جلوه دهد و البته متخصص در مدیریت فوتبال. روز گذشته از او در مورد وضعیت استقلال و فعالیت در بازار نقل و انتقالات پرسیده شد و تاجرنیا در پاسخ به خبرنگاران پای شرایط کشور را وسط کشید: «پایه کار ما خواسته کادرفنی استقلال است. با توجه به شرایطی که کشورمان در آن قرار دارد در بحث نقل و انتقالات با پیچیدگی‌هایی مواجه هستیم که خیلی از آنها قابل ذکر نیست، اما به هر حال جهت‌گیری ما به همان سمتی است که در گذشته بوده و بر مبنای کادرفنی جلو خواهیم رفت.»

تاجرنیا اگر اشاره‌ای به ادامه جهت‌گیری‌ها به همان سمت گذشته نمی‌کرد باز هم معلوم بود مدیریت استقلال قرار نیست متحول شود، چراکه تغییریری در طرز تفکرات ایجاد نشده و قاعدتاً آبی‌ها با همان دست فرمان قبلی به مسیرشان ادامه خواهند داد، منتها با نفرات جدیداً وضعیت اسفناک آبی‌ها در برهه‌ای

تغییر و تحولات در فوتبال ما لزوماً به معنای تغییر و تحول نیست، بلکه معمولاً افراد و مدیران جدید نیز شیوه افراد و مدیران قبلی را در پیش می‌گیرند، فوقش ادبیات‌شان در بیان مشکلات متفاوت است، وگرنه نباید دلتان را خوش کنید به اینکه نفرات جایگزین از سوءمدیریت‌ها، فرافکنی‌های نخ‌نما شده و بهانه‌های تکراری گذشته درس بگیرند و دست از فریب افکار عمومی بردارند.

تازه‌ترین اظهار نظر نماینده تام‌الاختیار هلدینگ خلیج فارس در باشگاه استقلال دقیقاً همین واقعیت را برای هواداران این تیم تداعی کرد. آبی‌ها پیش از آنکه فصل شروع شود اسیر حواشی متعدد و متنوع بودند و هر عقل سلیمی می‌دانست با این حجم از مشکلات درونی و مدیریتی، این تیم مدعی که هیچ، حتی نمی‌تواند در بین تیم‌های بالای جدول قرار بگیرد. اخیراً هم مدیران جدید هلدینگ خیال تغییرات به سرشان زده و ترجیح داده‌اند از افراد امتحان پس داده، ناکام و بعضاً غیرورزشی استفاده کنند. مالکان استقلال برای خودشان یک نماینده تام‌الاختیار تعیین کرده‌اند که همزمان رئیس هیئت‌مدیره باشگاه نیز هست. علی تاجرنیا اگر چه در گذشته سابقه حضور کوتاه‌مدت